



مینو میرزایی

مقایسه به مثابه یک تیغ دولبه، نتایج مطلوب و نامطلوب به همراه دارد. اگر مبتنی بر معیارهای سزانه باشد، می توان از آن در جهت بهتر کردن کیفیت زندگی استفاده کرد و اگر به شکل مخرب و آسیب زا وارد آید، تبعات منفی آن به افراد لطمه خواهد زد. ما چقدر با زمینه ها و الزامات مقایسه صحیح که تعالی بخش زندگی و افزایشنده اعتماد به نفس است، آشنا هستیم؟ اصلا می دانیم که بر خسی اوقات با گرفتار کردن خود و اطرافیانمان در زنجیر معیوب و توافقی سبای مقایسه ناسالم، با روح و روان خود چه می کنیم؟ این پرسش ها را از دکتر غلامحسین معتمدی (روانپزشک) پرسیده ایم.

لطفا درباره پیشینه مقایسه در جوامع انسانی بگویید

در بررسی تاریخچه و نگاه تکاملی مقایسه، دو مقوله مورد توجه قرار می گیرد که ارتباط تنگاتنگی باهم دارند. مقایسه و رقابت. مقایسه کاری است که ما در ذهن خود انجام می دهیم و وقتی این کار ذهنی به عمل تبدیل می شود، رقابت شکل گرفته است. از دیدگاه تکاملی رقابت نه تنها در انسان که در گونه های جانوری هم وجود دارد و معمولا معطوف به منابعی مثل غذا، قلمرو و انتخاب جفت است. بنابراین دور از ذهن نیست که این همان سببدهم تاریخ احتمالا بشر همان طور که در گیر رقابت بوده، مقایسه هم می کرده به این اعتبار می توان گفت افرادی که دست به مقایسه می زدند، می توانستند با افزایش دادن کارایی خود در رقابت ها پیروز شوند. در نتیجه بقای آنها نسبت به بقیا احتمالا بیشتر مقدر بوده است. یعنی در آغاز، مقایسه در کنار رقابت، نوعی نقش حفاظتی هم بازی می کرده است. اما توجه کنید که مقایسه تنها یک بحث فردی نیست، بلکه از زمانی که گروه های اجتماعی شکل گرفتند، مقایسه گروهی هم به وجود آمد که آشکار کننده تفاوت ها و شباهت های اعضای گروه بود. گاهی اوقات، گروه ها در مقایسه خود با گروه برتری سعی می کردند که به نوعی همشکلی با آن دست یابند. اما معلوم نیست که آیا رقابت مقایسه می آورد یا مقایسه باعث ایجاد رقابت می شود. همان طور که گفتیم، این دو مقوله باهم پیوند تنگاتنگی دارند.

دلایل روانشناختی مقایسه کردن خود با دیگران چیست؟

اعضای جوامع انسانی، اغلب در حال مقایسه کردن خود با دیگران هستند. دلیل این است که مقایسه در حفظ و ایاقی وجودش مستقیم نقش موثری دارد. همچنین مقایسه به تبدیل شدن خودسنجی منفی به حالت مثبت کمک می کند اما افراد توانمند از این طریق، تصویر واقعی تری از خود داشته باشند. از یونان باستان تا روزهای ما، اهمیت خاصی بر خوردارند، خودشناسی و خودآگاهی بخشی از این دو مفهوم به دلیل ادراک و حواس در درون ما شکل می گیرد. تجربیاتی که در زندگی کسب می کنیم نیز سازنده قسمت دیگر خودشناسی و خودآگاهی هستند و اغلب با دینیم که بسبب آن، تجارب ما اثر مقایسه ایجاد می شود و این فرآیند با تصویری که دیگران به ما از بهای می کنند، تکمیل می شود. چون باز خورد بقیه به مثابه آینه های است که در برابر ما قرار می گیرد. هر چند ممکن است گاهی این آینه ها رنگارنگ و آلود باشند و تصویر غیرواقعی ایجاد کند. خودسنجی و خودآفرینی هم از جمله عوامل مهم هستند. البته عناصر دیگری نیز در کنار دو عامل اخیر به ایاقی نقش می آورند و این آینه ها رنگارنگ تر و زنجیر در کنار هم قرار گرفته و ساختار روانشناسی مقایسه، اشکلی می دهند. از جمله خودآزمایی، خودارزیابی و خودسنجی است که در کنار خودنگاری و خودشناسی، هم نقش انگیزشی دارند و هم در طبقه بندی انواع مقایسه موثرند. مقایسه عملی است که در سطوح مختلفی از خودشناسی و بهبود شناخت فرد از خود کمک می کند. اما آخر قصه به دلایلی که خواهیم گفت، متأسفانه این گونه می شود.

تفکیدی که مقایسه انواع متفاوتی دارد. در این مورد کمی بیشتر توضیح دهید.

تفکیدی که مقایسه انواع متفاوتی دارد. در این مورد نخستین بار در نظریه فرانسوی جامعه شناسی که در نوع مقایسه وجود دارد: فردانگ و فرونگر، فرانکر یعنی مقایسه به کسانی که از فرد بهتر بوده و از منزلت اجتماعی بیشتری برخوردارند. در نوع فرونگر، مقایسه با کسانی انجام می شود که در سطحی پایین تر از خود فرد قرار دارند. همه ما ممکن است هر دو نوع مقایسه را انجام دهیم. نتایج حاصله هم همیشه خیلی قطعی نیست. مقایسه و به تبع آن، فرض کسای که عزت نفس کمی دارند، اسباب تشفی و رضایت خاطر خواهد بود. به لحاظ عملی هم گاهی اوقات با ارزش است. مثلا مطالعات نشان داده که مقایسه کم به مثابه سرطانی سینه هستند، در مواجهه با فرد بیماری که شرایط وخیم تری دارد، با قدرت بیشتری از بیماری خود مقابله می کنند و ولی همیشه این طور نیست. در بررسی دیگری مشخص شد که دانشجویانی که نسبت به همکلاسی های ضعیف تر خود مقایسه فرونگر انجام می دادند، در ابتدای ترم احساس بهتری داشتند، اما در پایان ترم و در زمان امتحانات، نمراتشان در مقایسه با دستم های که خود را با شاگردان زرنگ تر مقایسه می کردند، کمتر بود. خیلی وقت ها مقایسه فرونگر، افراد را نابود می کند اما همین مقایسه اگر در جهت صحیح، هدایت شود، برای افزایش توانایی های فردی و رشد و تعالی، انگیزه های قوی خلق می کند. وقتی در مقایسه با خود سنجی روبه رو هستیم، حالتان انفعالی است و زمانی که خودآفرینی، عامل محرک ما برای مقایسه است، هیپو و پراتر و فعال تر هستیم. هر دوی این موارد می توانند نتایج مثبت و منفی داشته باشند. معمولا وقتی خودسنجی هست، مقایسه با افراد مشابه صورت می گیرد و در خودآفرینی، این تشابه ممکن است کم باشد.

آیا مقایسه کردن خود با دیگران امری عادی است و برای همه اتفاق می افتد یا از دیدگاه روانشناسی نوعی عیب محسوب می شود؟

باید بگوییم که همه مقایسه می کنند. اصلا بخشی از تفکر انسان، قیاس منطقی است که بر اساس آن نتیجه گیری حاصل می شود. در آموزش هم نقش مقایسه بسیار بارز است. سیستم های آموزشی اکثرا مبتنی بر مقایسه اند. مقایسه به عنوان یکی اختلال روانی طبقه بندی شده، تلقی نمی شود ولی ممکن است در بعضی از اختلالات روانی نقش پررنگ تری ایفا کند. مثلا کسانی که اختلال شخصیتی نمایشی دارند، چون می خواهند نمایش مثبت و منفی داشته باشند، با بقیه مقایسه می کنند. همچنین در کسانی که گرایش های وسوسه ای دارند، ممکن است مقایسه مرکز و کانون وسوسه قرار بگیرد. اما این که مقایسه، اختلال روانی نیست، از اهمیت جنبه منفی آن نمی کاهد. چرا که ممکن است مقایسه در جهت فراطی با دیگران به اندازه یک اختلال روانی، رنج و اختلال



بررسی یک رفتار رایج اجتماعی در گفت و گو با غلامحسین معتمدی، روانپزشک

مقایسه ناسالم دزدشادی های ماست

در روابط اجتماعی یک فرد ایجاد کند و اگر فرد مورد مثال ما شخصیت درست و اعتماد به نفس نداشته باشد، این نتایج منفی خودچنان خواهند شد. مقایسه غیرانطباقی ناسالم حتی می تواند زندگی افراد را به تباهی بکشد.

شما به این نکته اشاره کردید که مقایسه مانند یک شمشیر دولبه است. در صورتی که درست و اصولی باشد، می تواند هدایتگر فرد به مراتب بالاتر و زندگی بهتر باشد و اگر ناسالم و غیرانطباقی باشد، ویرانگر و نابودکننده است. اما چرا نتیجه منفی و مشکلات حاصل از مقایسه بیشتر از دستاوردهای مثبت آن است؟ آیا در اغلب موارد، ما در پیدا کردن معیارهای صحیح مقایسه ناتوانیم؟

مقایسه یک عمل ذهنی است. وقتی این عمل ذهنی صورت می گیرد و فرد دست به خودسنجی می زند، هم فکر، عقاید و نگرش های خود را مورد مقایسه قرار می دهد و هم توانایی های خود را. اما نکته اینجا است که تغییر دادن توانایی ها سخت تر و زحمتش بیشتر است، پس آنچه که بیشتر خودشناسی تغییر می دهد، افکار افراد مقایسه گر است. برخی از افراد عقاید خود را راحت تر عوض می کنند، چون خرجی ندارد. وقتی ما مقایسه انجام می دهیم، حتما همراه با آن، داور و انتخاب هم هست و فرآیندهای دیگری فکری و ذهنی هم نقش دارند و ما می دانیم که معمولا در این ها به مقدار زیادی خودشناسی مقایسه زمانی درست است که بر مبنای اطلاعات صحیح باشد. در مقایسه ما اطلاعات را کسب و پردازش می کنیم تا بتوانیم نتیجه گیری کنیم و برای دستیابی به نتیجه خوب، باید اطلاعات کامل باشد. اما متأسفانه همیشه این اطلاعات کامل نیست. در فضای واقعی، مقایسه آلوده است به انواع و اقسام قضایات مخدوش، اطلاعات ناصحی، شناخت ناکافی و تجربیات تحریف شده. در کنار همه اینها توجه کنید که مقایسه بار احساسی و عاطفی هم دارد. ممکن است خشم، حسد، غضب و نیت های منفی، مقایسه و به تبع آن، قضایات را تحت تأثیر قرار دهد. آدمی که مقایسه می کند، افلاطون نیست که خود را با اسقاطا نشان دهد. اما فرض کنید که اعتماد به نفس اندکی هم داشته باشد، با عوامل شناختی مخدوش و حس های منفی نمی تواند مقایسه سازنده ای انجام دهد. این موارد

به علاوه عوامل موثر در فرهنگ و جامعه باعث می شوند که بیشتر خودشناسی مقایسه در عمل پیاده شود. طبیعی است که در یک مسابقه همه پیروز نمی شوند. مگر چند نفر به قله می رسند؟ تعداد شکست خوردگان در هر بازی هم همیشه بیشتر از بزرگان است و برنده ها هم همیشه برنده نیستند.

بین جوامع سنتی و مدرن از نظر عوامل زمینه ساز و دستاوردهای مقایسه تفاوتی وجود دارد؟

وقتی ما به وجه فرهنگی و جامعه شناختی می رسیم، می بینیم که متأسفانه در بیشتر جوامع، مقایسه دچار سوپرداشت و سوءاستفاده شده است. شاید جوامع سنتی به دلیل سادگی ساختار، از وضع بهتری برخوردار باشند ولی پیچیدگی داستان این جابیشتر می شود که در تمام جوامع رقابت جوینی در حال افزایش است و همان داستان قدیمی منابع این جاهم ادامه دارد. اما در دوران جدید به شکل دیگری خود را نشان می دهد. یعنی عریان نیست و افراد بر سر منابع با شمشیر به جنگ یکدیگر نمی روند اما در نهایت اتفاقی که می افتد همان است. نتیجه این می شود که عده ای بقا پیدا می کنند و عده ای از صحنه خارج می شوند. واضح است که بقای اجتماعی و فرهنگی منظر ماست. در این تیر، عده ای را می بیند و دستم های نابود می شوند. یک رقابت طلبی دائمی در جامعه وجود دارد که رسانه ها را تشدید می کند. سیاست های کلی اجتماعی و رسانه ها به مقایسه های نام می زند که موجب خودآفرینی واقعی نمی شوند و فقط رقابت ناسالم را تشدید می کنند. یعنی در هیچ تبلیغاتی گفته نمی شود که تو خود را با هگل و هایدگر، نثهون و شکسپیر و...

مقایسه کن. مدل سازی انجام می گیرد و به مردم القا می شود که خود را با آن مدل ها مقایسه کنند. در جامعه مدرن غربی مدل سازی بسیار بیشتر از کشور ماست. مدل سازی بیشتر در قرن و وقتی موفقیقت یعنی احساس آرامش افزایش می یابد و به دلیل تفاوت بیولوژیکی با تفاوت جنسیتی نیست در واقع،

مشکل زنان از این بابت مضاعف می شود که در یک دنیای مردانه زندگی می کنند. زبان، قدرت و سیاست مذکر سازی شده است. زنان دوره در پیش روی خود دارند. این که مبارزه کنند و زن به مانند این که خود را در مسیری قرار دهند که مردان برایشان تعیین کرده اند. در دنیای غرب، رسانه هایز عامل تشدید و تقویت آن نقش اجتماعی محسوب می شوند که توسط یک آیدئولوژی مردانه برای زنان، تعریف شده است. زنان ابزار و هدف رسانه ها درگیر کسب و کارهایی هستند که به جذابیت مربوط است. چرا؟ چون زن باید جذاب باشد. چرا؟ چون مرد این را می خواهد. برای این که باید مرد او را بخواهد و او باید جذاب باشد تا مرد او را بخواهد. به واسطه پیوستگی زیاد جهان غرب به این موضوع، تمام تصاویر در آن چازانه است.

وضع جامعه ما را از نظر روانشناختی مقایسه، چگونه ارزیابی می کنید؟ اصلا می توان گفت که مقایسه دست کم برای عده ای آثار مثبت داشته است؟

جامعه ما الان اتفاقا وابسته به این موضوعات است و برخلاف ادعاهای فراوان، تمام عناصر مخرب سرسام داری، غرب و مدرنیته به شکل تحریف شده های در حال ایجاد و پیاده سازی بین اقلشمار مختلف مردم است. تقریبا همه چیزهایی که گفتیم در مورد جامعه خودمان هم صدق می کند. اما تفاوت این است که در این جا توزیع اجتماعی ثروت و امکانات، متأسفانه به شدت کالیبره است. تفاوت طبقاتی و این فاصله و شکستگی که الان در ایران بین دراز و نادر وجود دارد، منشأ مقایسه های می شود که توهم نیست. بلکه عین واقعیت است و شوق مغزی را نمی تواند فریب دهد. در یک زندگی اجتماعی که بخش عظیمی در ایام در حال تماشا هستند و متأسفانه برخی هم برای خودنمایی به این همان سببدهم تاریخ تضاد طبقاتی و تفاوت درآمد، تنش اجتماعی ایجاد می کند. ما به اندازه کافی مشکل، سومدیریت و مسائل حل نشده از گذشته داریم. این نوع مقایسه ها در این شرایط، کمکی نمی کند. به نظر من، این کشور ما حتی آموزش های مقایسه در آن می تواند سازنده باشد. تحریف شده است. مایه برای العین در مطب می بینیم که تکنور و تصویری که از آن ساخته شده نه تنها در بچه ها، بلکه در نوجوانان و نوجوانان هم دیده می شود. این تنش به تمام خانواده منتقل می شود. البته من این بدبینی را نسبت به همه جا دارم. ولی این جابده است برای این که منافع دیگری برای تحلیله تنش ها وجود ندارد. چند روز پیش پرستاران در اعتراض به تفاوت زیاد درآمد خود با پزشکان، تجمع داشتند. این مقایسه است. نشان دهنده تضاد است که وجود دارد و مقایسه غیرواقعی هم نیست. پرستاران نمی گویند پزشکان درآمد داشته باشند. بلکه به دنبال فاصله در آمدی قابل قبول هستند. تمام مسائلی که در باب مقاصت گری می ... گفتیم در ایران هم وجود دارد. با این تفاوت که برای مردم ما، دلیل سوداگری مردم را به و آشکار تر عمل می کند. اما در کشور ما مسائل، ملموس و واقعی هستند. وقتی یکی استان نایده گرفته می شود، چه چیز می توانی بگویند یا بچیز دیگری مقایسه کنید؟

پیشینه فرهنگی در گفتار فشن در این چرخه معیوب تأثیری دارد یا خیر؟

بله، حتما تأثیر دارد. در پیشینه فرهنگی امروزه های شعرای ایران که اغلب با مضامین عرفانی آمیخته است، مفهوم قناعت وجود دارد که در تعالیم عرفانی سایر نقاط دنیا هم هست ولی الان در این دنیای صنعتی شما کجا می توانید این را بگویید؟ در دنیایی که همه به دنبال زندگی بهتر و پول بیشترند، قناعت وجود ندارد. شناختن بی مغزی و تمسخر آمیز خود بود. قناعت را با مفاهیمی که الان در مدارس کسب و کار عرفی آموزش داده می شود، مقایسه کنید. من کتابی با نام «روانشناسی مدیر موفق» نوشته کردم که نویسنده هندی آن در مدرسه کسب و کار هاروارد درس خوانده است. در روز اول مدیر مدرسه سخنرانی می کند و به عنوان درس نخست، به شاگردان می گوید: «هیچ وقت از آنچه که به دست می آید، برافزای نماند». نویسنده در کتاب از تناقضی که بدان دچار شده، می گوید، چون در هندوستان به او یاد داده بودند که باید به آنچه که دارد، قانع باشد. مفهوم کلی این است که من اگر در نقطه «الف» هستم باید نارضی باشم تا به نقطه «ب» برسم. باز هم نارضی نیست. باید به «ج» برسم و این فرآیند تملایی ندارد. نویسنده از فضای خود یاد می کند که در کسب و کار موفق اولی یکی سکنه کرده، دیگری زنش را از دست داده و ... او از این افراد با نام successful یاد

می کند به معنای حقایق موفق. در دنیای صنعتی و جهان اطلاعاتی که امروز در غرب وجود دارد که انگوهای توسعه، درنده های مالی و تاثیر گذاری فرهنگی از آن جایی آید و مدل ها در آن جا ساخته می شوند، قناعت وجود ندارد. به یاد داشته باشیم که مقایسه هم نوعی ابزار است. اگر درست مورد استفاده قرار گیرد، نتیجه خوب خواهد داشت.

بخشی از مسائلی که به آنها اشاره کردید، راهکاری در سطح کلان می طلبید و ساختار و پیچیدگی آنها به قدری است که افراد به تنهایی نمی توانند گامی در راستای حل کردن و کاستن از عوارض منفی آنها بردارند. اما ساز آن چا که مقوله مقایسه کردن خود با دیگران، مسأله ای است که دامنگیر اغلب افراد است، این سوال را مطرح می کنم که شما به عنوان یک روانپزشک چه توصیه ای برای مردم دارید که خود را از دور و تسلسل باطل مقایسه ناسالم نجات دهند و راحت تر زندگی کنند؟ یا دست کم مقایسه سالم و سازنده را بگیرند؟

در هم گرفتار نیست، باید این را بدانیم، مقایسه ای که دستاورد مثبت دارد، بر قرآن باطنی موفقیقت متمرکز است. پس بر ظواهری که می بینیم، اعتماد نکنیم. در مرحله بعدی ما باید بتوانیم با نگرش ذهنی خود مقابله کنیم. به این معنی که بپذیریم ما فقط افکارمان نیستیم، موجود واقعی هستیم و زندگی و روابط داریم و آنچه که از همه مهم تر است و یکی از اصول اولیه سلامت روانی هم به شمار می آید. این است که به پذیرش خودمان برسیم. هر چیزی را که هستیم بپذیریم. باید خود را با تمام نقاط مثبت و منفی مان بپذیریم. در این صورت، مجالی باقی نمی ماند که وارد این بحثها شویم. به کنار آن تقویت عزت نفس مطرح است. به کمک مشاور و مطالعه روش های روانشناختی، می توانیم عزت نفسمان کم کنیم. بیشترش کنیم و در درونمان به آن استحکام ببخشیم. این کار به راهی ما از آن چرخه باطل، کمک می کند. ساز کار از رزایی در وجود ما چه در مورد دیگران چه در مورد خودمان مثبتی در وجود ما قرار نماند. این وقت دیگر مقایسه بیمارگونه نخواهیم داشت. به خود برداختن، خارج شدن از روابط معیوب ارزش گذاری های ما فقط به بیرون مربوط نباشد و بین این دو مرکز کناری برقرار سازیم. این وقت دیگر مقایسه بیمارگونه نخواهیم داشت. به خود برداختن، خارج شدن از روابط معیوب اجتماعی، بیوگیا، با طبیعت از تباط برقرار کردن و توجه به معنویت از جمله راهکارهای فردی است. همچنین می توانیم فردی را بپذیریم تا تفکر و احساساتمان را با او شریک شویم. بدانیم که چرخه باطل مقایسه مخرب، آرامش از ما می گیرد و حال و احساس خوب را فدای ماوروی معنی می کند.

دیدگاه

وقتی اقرار به خطای کنیم که دیر شده

زندگی کند. محدودیت هایی که بنابر همه مولفه های جامعه برای ازدواج ایجاد شده است، باعث شده جوانان به دنبال راه گریز و حل مسائل خود به خصوص رفع غرایز خود باشند. این راه کوتاه و بهینه ای که هیچ یک از طرفین، تعهدی به دیگری نداشته باشند و بتوانند زندگی را باهم بگردانند، رفتن به سوی ازدواج های سفید است. از سوی دیگر، راهکار برای جوانانی که پدر و مادر بولداری ندارند، ازدواج نکردن است. ما باید به این موضوع توجه داشته باشیم که هیچ دختر و پسر، اگر شرایط مناسب داشته باشد، تمایلی برای بندوباری یا تعهد نداشتن، ندارد. همه افراد حاضرند زندگی پایدار و مداومی داشته باشند، تا زندگی موقت، ناپایدار و بدون تعهد. لذا باید پرسید که چه شده افراد تن به چنین شرایطی می دهند.

اتفاقی مثل ازدواج سفید، اتفاقی از سر گرفتاری است، نه از سر انتخاب و اختیار. اجبار اجتماعی، اقتصادی، اجبار اشتغال و مسکن، همه در کنار هم جوانان را به این سمت، هل می دهند. جامعه دیگر، همه اینها به مثابه کلاف در هم پیچیده ای می مانند که در کنار یکدیگر، یک پدیده اجتماعی را رقم می زند. اتفاقاتی که در حال حاضر، شاهد آن هستیم - نظیر کاهش ازدواج های سفید و دوستی ها - گریزی از این شرایط است. گریزی از روند ناسامانی اجتماعی. فرض کنید دو نفر می خواهند ازدواج کنند. حداقل مهریه ای که دو طرف به آن رضایت دهند ۱۵۰ سکه بهار آزادی است. پسر، نگران این است که اگر دختر، مهریه را آن را پرداخت کند؟ پیش خود فکر می کند یا چنین شرایطی، چرا باید من زیر بار چنین تعهد قانونی بروم؟ این تنها یک مثال است. در مورد تمام تعهدات میان زن و شوهر، می توان مثال هایی را زد که در شرایط فعلی،

شاید چنین موضوعاتی در نگاه برخی بد باشد، اما از نگاه مجری آن، یعنی جوانانی که به چنین رفتارهایی دست می زنند، فعلا خوب است و تعهد و مسئولیت بسیار کمتری برای آنان به بار می آید. هر فرد با گروهی که از این شرایط ناراحت و نارضی است، باید شرایط بهینه ای را جلوی پای جوانان قرار دهد.

اقتصاد، تنها موضوع مورد بحث نیست. فرض کنید من طی یک حادثه و یک تصادف، فلج می شوم. حالا دیگر کاری به تصادف ندارم. الان من برای فلج بودنم باید راهی انتخاب کنم. شیوه زندگی ام را تغییر دهم.

اینجاست که من، فرهنگ معلولیت را به خانه خود می برم. این فرهنگ، محصول یک حادثه پیشین بوده است. بعضی تصور می کنند که فرهنگ ازدواج نکردن، یا ازدواج سفید پیش آمده است؛ خیر. فرهنگی به وجود نیامده است. این صرفا یک انتخاب یا یک گزینه است که در حصول شرایط خاص اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بوده است. افراد در شرایط خاص، همواره بهترین گزینه - از نظر خودشان - یعنی راهکار مواجهه با محدودیت های خود را دارد، و جوامعی مثل

مهریه و عواملی از این دست که همگی برای دو طرف ازدواج، تعهد اقتصادی، تعهد مسکن و تعهد اجتماعی و بسیاری از تعهدات دیگری که در شرایط فعلی جامعه، زیر بار آن نمی روند. صحیح یا ناصحیح، آنها تصمیم می گیرند که توافق ضمنی با یکدیگر بکنند. راهی انتخاب کنیم. شیوه زندگی ام را تغییر دهم.

اتفاقی که در ایران در حال رخ دادن است، در اروپا و آمریکا رخ داده و تمام شده است. جامعه آمریکا و اروپا دوباره به سوی خانواده بازگشته است. چرا که آنها توانستند آن شرایط را مدیریت کنند و ما هنوز نتوانستیم. ما تنها دست به انکار می زنیم و وقتی به آن اقرار می کنیم که دستمان از خیلی چیزها کوتاه است.



اردشیر گراوند جامعه شناس

اتفاقاتی که در جامعه امروز ما در حال رخ دادن است، هر کدام به نوبه خود یک گرفتاری اجتماعی است. عدم رغبت جوانان به ازدواج، یکی از همین گرفتاری هایست. مهم ترین حرفی که در این زمینه می توان گفت، بحث شرایط اقتصادی است. شرایط اقتصادی جامعه به گونه ای است که تورم، اشتغال، مسکن، امنیت شغلی و موارد مشابه، چشم انداز آتی زندگی را برای جوانان تازیک و مبهم کرده اند. من قویا معتقدم نمی توان مرزی میان شرایط اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و حتی سیاسی کشید و آنها را به عنوان حوزه مستقلی در اثر گذاری روی این مسأله، مورد نقد و بررسی قرار داد.

اتفاقی که در جامعه امروز ما در حال رخ دادن و پیشروی است، محصول مشترکی است از عناصر فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی. به بیان دیگر، همه اینها به مثابه کلاف در هم پیچیده ای می مانند که در کنار یکدیگر، یک پدیده اجتماعی را رقم می زند. اتفاقاتی که در حال حاضر، شاهد آن هستیم - نظیر کاهش ازدواج های سفید و دوستی ها - گریزی از این شرایط است. گریزی از روند ناسامانی اجتماعی. فرض کنید دو نفر می خواهند ازدواج کنند. حداقل مهریه ای که دو طرف به آن رضایت دهند ۱۵۰ سکه بهار آزادی است. پسر، نگران این است که اگر دختر، مهریه را آن را پرداخت کند؟ پیش خود فکر می کند یا چنین شرایطی، چرا باید من زیر بار چنین تعهد قانونی بروم؟ این تنها یک مثال است. در مورد تمام تعهدات میان زن و شوهر، می توان مثال هایی را زد که در شرایط فعلی،

شاید چنین موضوعاتی در نگاه برخی بد باشد، اما از نگاه مجری آن، یعنی جوانانی که به چنین رفتارهایی دست می زنند، فعلا خوب است و تعهد و مسئولیت بسیار کمتری برای آنان به بار می آید. هر فرد با گروهی که از این شرایط ناراحت و نارضی است، باید شرایط بهینه ای را جلوی پای جوانان قرار دهد.

اقتصاد، تنها موضوع مورد بحث نیست. فرض کنید من طی یک حادثه و یک تصادف، فلج می شوم. حالا دیگر کاری به تصادف ندارم. الان من برای فلج بودنم باید راهی انتخاب کنم. شیوه زندگی ام را تغییر دهم.

اینجاست که من، فرهنگ معلولیت را به خانه خود می برم. این فرهنگ، محصول یک حادثه پیشین بوده است. بعضی تصور می کنند که فرهنگ ازدواج نکردن، یا ازدواج سفید پیش آمده است؛ خیر. فرهنگی به وجود نیامده است. این صرفا یک انتخاب یا یک گزینه است که در حصول شرایط خاص اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بوده است. افراد در شرایط خاص، همواره بهترین گزینه - از نظر خودشان - یعنی راهکار مواجهه با محدودیت های خود را دارد، و جوامعی مثل

مهریه و عواملی از این دست که همگی برای دو طرف ازدواج، تعهد اقتصادی، تعهد مسکن و تعهد اجتماعی و بسیاری از تعهدات دیگری که در شرایط فعلی جامعه، زیر بار آن نمی روند. صحیح یا ناصحیح، آنها تصمیم می گیرند که توافق ضمنی با یکدیگر بکنند. راهی انتخاب کنیم. شیوه زندگی ام را تغییر دهم.

اینجاست که من، فرهنگ معلولیت را به خانه خود می برم. این فرهنگ، محصول یک حادثه پیشین بوده است. بعضی تصور می کنند که فرهنگ ازدواج نکردن، یا ازدواج سفید پیش آمده است؛ خیر. فرهنگی به وجود نیامده است. این صرفا یک انتخاب یا یک گزینه است که در حصول شرایط خاص اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بوده است. افراد در شرایط خاص، همواره بهترین گزینه - از نظر خودشان - یعنی راهکار مواجهه با محدودیت های خود را دارد، و جوامعی مثل

مهریه و عواملی از این دست که همگی برای دو طرف ازدواج، تعهد اقتصادی، تعهد مسکن و تعهد اجتماعی و بسیاری از تعهدات دیگری که در شرایط فعلی جامعه، زیر بار آن نمی روند. صحیح یا ناصحیح، آنها تصمیم می گیرند که توافق ضمنی با یکدیگر بکنند. راهی انتخاب کنیم. شیوه زندگی ام را تغییر دهم.

اینجاست که من، فرهنگ معلولیت را به خانه خود می برم. این فرهنگ، محصول یک حادثه پیشین بوده است. بعضی تصور می کنند که فرهنگ ازدواج نکردن، یا ازدواج سفید پیش آمده است؛ خیر. فرهنگی به وجود نیامده است. این صرفا یک انتخاب یا یک گزینه است که در حصول شرایط خاص اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بوده است. افراد در شرایط خاص، همواره بهترین گزینه - از نظر خودشان - یعنی راهکار مواجهه با محدودیت های خود را دارد، و جوامعی مثل

مهریه و عواملی از این دست که همگی برای دو طرف ازدواج، تعهد اقتصادی، تعهد مسکن و تعهد اجتماعی و بسیاری از تعهدات دیگری که در شرایط فعلی جامعه، زیر بار آن نمی روند. صحیح یا ناصحیح، آنها تصمیم می گیرند که توافق ضمنی با یکدیگر بکنند. راهی انتخاب کنیم. شیوه زندگی ام را تغییر دهم.

ادامه از صفحه ۹

رواج بیماری ترس از ازدواج

جامعه امروزین ما دچار آنومی (بیماری) است. جامعه ما دچار بیماری فرهنگی و اجتماعی است، یعنی دچار پریشان حالی شده است. در فرهنگ ما ازدواج مقدس است و این امر در هر دوره ای همواره مورد احترام بوده اما متأسفانه به دلیل غربزدگی جوانان

و ورود سبک زندگی مدرن غربی در کنار اخباری که از آمار طلاق و زندانی هایی که به دلیل مهریه وجود دارد، ترس و هراسی از زندگی مشترک در آنها ایجاد می شود. جوانان امروزه از ازدواج ترس دارند. به نظر من جامعه ما دقیقاً در این شرایط دچار بیماری فرهنگی است. این بیماری است که باعث می شود جوانان به در حالی از مشکلات اقتصادی و هزینه های زیاد گرفته تا بی اعتمادی نسبت به جنس مخالف و فرار از مسئولیت های زندگی مشترک به سمت

باید آن را چاره کنیم.